



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۲۱	تاریخ	۱۴۰۴/۰۳/۱۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول لفظیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس پیشین

بحث ما در آنجا بود که خبری که لزوم اخذ به آن به وسیله علم اجمالی ثابت شود، چه نسبتی با ادله دیگر پیدا می کند. چند فرض را مطرح کردیم: فرض اول، نسبت بین این خبر و اصول عملیه بود که به تفصیل بحث شد. فرض دوم، نسبت این خبر با اصول لفظیه، یعنی عمومات کتاب و سنت بود. در این فرض دوم، گفتیم اگر متوافقی باشند که بحثی نیست؛ اما اگر متخالفین باشند، دو صورت دارد: یا خبر ترخیصی است و اصل الزامی، یا بالعکس، خبر الزامی است و اصل، ترخیصی. این دو صورت را نیز بحث کردیم.

خبر الزامی در مقابل عام الزامی متخالف

اکنون به صورت سوم از این بحث دوم می پردازیم: اگر فرض کردیم هر دو الزامی هستند؛ هم خبر و هم عام فوقانی و چون فرض بر تخالف آنهاست، پس معنایش این است که یکی ایجابی (دال بر وجوب) و دیگری تحریمی (دال بر حرمت) است. حال اگر این خبر ثابت با علم اجمالی، با یک عام فوقانی (یعنی عام کتاب یا سنت قطعی) تعارض کند، به کدام یک باید اخذ کنیم؟

در این فرض، تکلیف معلوم است؛ باید به عام فوقانی اخذ کنیم؛ چون عام فوقانی، یک دلیل اجتهادی است، در حالی که لزوم عمل به خبری که در مقابل آن قرار دارد، بر اساس یک اصل عملی، یعنی «اصالة الاشتغال»، ثابت می شود. به عبارت دیگر، ما لزوم عمل به این خبر را از باب علم اجمالی به مطابقت بعضی از اخبار الزامی با واقع اثبات می کنیم و منجزیت این علم اجمالی، بر اساس اصالة الاشتغال است.

قاعده کلی در علم اصول این است که دلیل اجتهادی، بر اصل عملی مقدم است. در ابتدای علم اصول، در تقسیم مباحث علم اصول گفتیم که مباحث علم اصول، به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند: مباحث دلالت دلیل و قواعد اثبات دلیلت دلیل است. قواعد اثبات دلیلت دلیل نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شوند: دلیلت دلیل بر حکم واقعی و دلیلت دلیل هنگام نبود دلیل بر حکم واقعی. اساساً اصول عملیه، «دلیل حیث لا دلیل» هستند؛ یعنی دلیلیتی دارند که معلق بر عدم وجود دلیل (اجتهادی) بر حکم واقعی است. اگر اصل عملی اشتغال، در مقابل یک عام فوقانی (عام کتاب یا سنت) قرار گیرد، آن عام، «دلیل» محسوب می‌شود و دلیلت این اصل عملی، متوقف بر نبود دلیل است؛ پس عام فوقانی بر اصل عملی مقدم می‌شود. بنابراین، در این صورت سوم، ما به عام فوقانی عمل می‌کنیم و به اصل اشتغالی که در مقابل آن عام قرار دارد، اعتنایی نمی‌کنیم.

تعارض دو خبر ثابت با علم اجمالی

تا اینجا دو مبحث از مباحث مربوط به نسبت بین خبر ثابت با علم اجمالی و ادله دیگر را به پایان رساندیم: نسبت خبر با اصل عملی، و نسبت خبر با عام فوقانی. اکنون به بحث سوم می‌پردازیم: اگر خبری با خبر دیگر معارض بود و حجیت هر دو خبر نیز از طریق علم اجمالی برای ما ثابت شده باشد، تکلیف چیست؟

فرض این است که دو خبر متعارض داریم و لزوم اخذ به هر یک از آنها از باب علم اجمالی است؛ یعنی یک علم اجمالی داریم که با آن لزوم اخذ به خبر اول را می‌خواهیم اثبات کنیم و یک علم اجمالی دیگر که با آن لزوم اخذ به خبر دوم را اثبات می‌کنیم. اگر علم اجمالی اول منجز شود، باید به خبر اول عمل کنیم؛ اگر علم اجمالی دوم منجز شود، باید به خبر دوم عمل کنیم. فرض هم بر این است که این دو خبر متعارضند، یعنی در مورد یک عمل واحد، یکی می‌گوید «یَجِب» و دیگری می‌گوید «یَحْزُم».

۹ در گذشته نیز اشاره کردیم که دو تنجیز متضاد در آن واحد معقول نیست. این دو علم اجمالی نمی‌توانند هر دو با هم تنجیز پیدا کنند، زیرا امثال هر دو با هم ممکن نیست؛ نمی‌توان یک فعل را هم انجام داد و هم ترک کرد. در اینجا حق مولویت مولی جاری نمی‌شود، زیرا امثال هر دو تکلیف ممکن نیست. اگر بخواهیم یکی را بدون دیگری منجز بدانیم، ترجیح بلامرجح است و اگر بخواهیم هر دو را منجز بدانیم، غیر معقول است. نتیجه، تساقط هر دو علم اجمالی از تنجیز است. در این حالت، هر دو خبر تساقط پیدا می‌کنند و نه این خبر منجز می‌شود و نه آن. در نتیجه، باید به ادله فوقانی رجوع کنیم؛ اگر اصل لفظی فوقانی داریم به آن مراجعه می‌کنیم و اگر نداریم، به اصل عملی مراجعه می‌کنیم.

با این بیان، ما تقریب استدلال به عقل را بر اساس علم اجمالی، برای اثبات لزوم اخذ به خبر واحد به پایان رساندیم. این آخرین دلیل از ادله حجیت خبر واحد بود که به تفصیل بررسی شد.

تقریر مجدد استدلال مبتنی بر علم اجمالی

خلاصه تقریب عقلی این بود که ما علم اجمالی به وجود احکام الزامیه فراوانی در ضمن مجموعه اخبار واحد داریم؛ یعنی علم اجمالی داریم که بعضی از این اخبار که دلالت بر حکم الزامی دارند، مطابق با واقع هستند. چون همه اخبار مخالف با واقع نیستند، پس ما علم به صدق بعضی از این اخبار داریم. این علم اجمالی به وجود احکام الزامیه واقعی در ضمن مثلاً ده هزار خبر، ما را ملزم می‌کند که به همه این ده هزار خبر عمل کنیم تا بتوانیم احراز کنیم که آن احکام الزامیه واقعی را امثال

کرده ایم. نتیجه اینکه باید به اخبار واحد عمل کرد. این تقریب استدلال به حکم عقل برای اثبات لزوم به خبر واحد بود که بحث آن به تفصیل بیان شد.

قواعد سه گانه حاکم بر مباحث تعارض

- در نسبت بین این خبر و ادله دیگر سه قاعده کلی وجود دارد که مباحث مطرح شده، بر این سه قاعده کلی مبتنی است:
 ۱. علم اجمالی به الزام، بر علم اجمالی به ترخیص مقدم است: هرگاه علم اجمالی به الزام با علم اجمالی به ترخیص تعارض کند، علم اجمالی به الزام منجز است و علم اجمالی به ترخیص، تنجیز ندارد.
 ۲. دلیل اجتهادی، بر اصل عملی مقدم است: هرگاه یک دلیل اجتهادی - مانند عام یا اطلاق فوقانی - با یک اصل عملی - مانند اصالت الاشتغال که مبنای حجیت خبر در این تقریب است - معارضه کند، دلیل اجتهادی مقدم می شود.
 ۳. دو تنجیز متقابل، معقول نیست: هرگاه دو تنجیز متقابل و متضاد - مانند وجوب و حرمت - نسبت به یک عمل واحد بخواهند فعلیت یابند، هر دو از تنجیز ساقط می شوند.
- با مبنا قرار دادن این سه قاعده، تمام مباحث مربوط به نسبت سنجی در این چند هفته روشن شد.

بررسی حجیت اخبار مع الواسطه

علی هذا، بحث ما درباره خبر واحد به اتمام رسید. تنها یک بحث باقی مانده و آن اینکه فرض ما تاکنون در تمام استدلالات، خبر واحدی بود که بلاواسطه از معصوم شنیده شده باشد؛ اما اخباری که اکنون در دست ماست، همگی «اخبار مع الواسطه» هستند.

در اخبار مع الواسطه یک تشکیک و اشکال وجود دارد. فرض کنید کتاب کافی مرحوم کلینی برای ما متواتر است و قطع داریم که روایات آن، همان چیزی است که کلینی نوشته است؛ اما کلینی از مشایخ خود نقل می کند؛ مثلاً: «علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن الامام کاظم علیه السلام»؛ این یک خبر مع الواسطه است.

اشکال این است که اگر ما بخواهیم حجیت خبر را اثبات کنیم، ابتدا باید حجیت خبر ابن ابی عمیر از امام اثبات شود و این خبر باید خود، «ذو اثر» باشد یعنی حجت باشد و معنای حجیت این است که ترک عمل به آن، عقاب آوراست و حق مولویت الهی به آن تعلق می گیرد؛ یعنی باید تخلف از خبر ابن ابی عمیر، حرام باشد تا اثبات حجیت او ممکن باشد. چون ابن ابی عمیر، خبری از امام نقل می کند، خبر او ذو اثر و حجت است. حال در این سلسله سند، خبر علی بن ابراهیم از پدرش، زمانی حجت است که خبر پدرش ابراهیم بن هاشم حجت باشد. حجیت خبر ابراهیم بن هاشم نیز متوقف بر حجیت خبر ابن ابی عمیر است؛ یعنی اول باید حجیت خبر ابن ابی عمیر ثابت شود تا نقل ابراهیم بن هاشم از او، نقل یک خبر «ذو اثر» باشد و دلیل حجیت شامل آن شود. سپس باید حجیت خبر ابراهیم بن هاشم ثابت شود تا نقل علی بن ابراهیم از او ذو اثر و حجت باشد.

سؤال این است که آیا دلیل حجیت می تواند در آن واحد، این حجیت های مترتب بر یکدیگر را اثبات کند، درحالی که حجیت هر خبر، متوقف بر حجیت خبر قبلی در سلسله سند است؟ این مشکل چگونه حل می شود؟ این بحث آینده

ماست که با آن، مباحث خبر واحد را به طور کامل به پایان خواهیم رساند. و اگر عمری بود و توفیقی از جانب خداوند متعال و عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شامل حالمان شد، سال تحصیلی آینده را با مباحث اصول عملیه آغاز خواهیم کرد. بحث آینده ما، بحث اخبار مع الواسطه است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین